

اصل عدالت اجتماعی در مدیریت اسلامی* و شاخصه‌های آن

رفیع‌الدین اسماعیلی**

چکیده

در اسلام، «عدالت» از زیربنایی‌ترین مفاهیمی است که تحقق عینی آن در جامعه، از مهم‌ترین اهداف اجتماعی و سیاسی این دین ذکر شده است. غالب مکاتب و نظریه‌ها و نظام‌های سیاسی سعی نموده‌اند به طور نظری و عملی خود را بدان متصف کنند. همه انبیای الهی برای تحقق این اصل مبعوث شده‌اند. دین مبین اسلام هم به عنوان آخرین دین، تحقق عدالت اجتماعی را سرلوحه اهداف خود قرار داده و از آن روست که می‌بینیم آیات بسیاری درباره عدالت و واژه‌های مترادف و متضاد آن وجود دارد، به گونه‌ای که امام علی علیه السلام در کلامی قرآنی را «سخنگوی عدالت» می‌نامند.^(۱) در این تحقیق با روش استادی تلاش شده است عدالت اجتماعی، که از اهمیتی فوق‌العاده‌ای در مدیریت اسلامی برخوردار است، بررسی و ابعاد و شاخص‌های آن، با مراجعه به منابع دینی استخراج شود.

کلیدواژه‌ها: عدالت، عدالت اجتماعی، ارتباطات، مدیر.

* این مقاله برگرفته از «پروژه شاخص‌های اجتماعی - فرهنگی» به سفارش مرکز بررسی‌های استراتژیک نهاد ریاست جمهوری می‌باشد.
** دانشجوی کارشناسی ارشد تبلیغ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام. دریافت: ۹۰/۵/۵ - پذیرش: ۹۰/۱۱/۲۴.

مقدمه

افراد برای حفظ بقای خود و تسهیل در پیشرفت کار و رسیدن به سعادت خود، حق‌دارند آنها را به دست آورند.^(۴) برخی دیگر گفته‌اند: عدالت اجتماعی یعنی: قدر و منزلت هر کس را شناختن و به گونه‌ای مناسب با او رفتار کردن. هر جامعه‌ای که بتواند زمینه مساعدی برای تحقق محیط مسالمت‌آمیز و صمیمی به وجود آورد که مردم آن، به اهداف انسانی و تأمین نیازهای زندگی، امنیت و بهداشت برسند و به حقوق از دست رفته خود دست یابند و احترام و حیثیت انسانی‌شان همراه با اعتلای فرهنگ و حسن رفتار و معاشرت با دیگران در پرتو قوانین پذیرفته‌شده توسط آنها، تحقق یابد و در امنیت کامل، کسی به دیگری آزاری نرساند، عدالت اجتماعی به خوبی تفسیر و به کار گرفته شده است.^(۵)

به نظر علامه طباطبائی، عدالت اجتماعی عبارت از این است که با هریک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن هستند و در جایی جای داده شوند که سزاوار آن هستند، و این خصلتی اجتماعی است که همه مأمور انجام آنند.^(۶)

در این بحث نیز مراد از اصل «عدالت اجتماعی»، عدالتهای فراگیر که تمام وجوه اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را دربر می‌گیرد. با توجه به همین گستردگی تعریف، شاخص‌های عدالت اجتماعی بیان می‌شود.

در بحث مربوط به مدیریت نیز تعاریف متعددی از «مدیریت» شده است. گاهی مدیریت را به مفهوم خاص مدیریت سازمان‌ها می‌دانند که امروز در کتب مربوط به مدیریت مطرح است، و گاهی به مفهوم عام آن که شامل رهبری و هدایت در هر سطح و برای هر مجموعه‌ای از انسان‌ها می‌گردد.^(۷)

از نظر لغت، کلمه «مدیر» از مصدر «اداره» است.

مهم‌ترین اصلی که مدیر در ارتباط با زیردستان و مردم باید بدان عمل کند اصل عدالت است؛ زیرا تمامی اصول دیگر به نحوی با عدالت مرتبط است. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ...﴾ (نحل: ۹۰) با توجه به سیاق آیه، که وظایف انسان‌ها را در قبال جامعه خود مطرح می‌کند، منظور از «عدل»، عدالت اجتماعی است و انسان‌ها از سوی خداوند مأمور اقامه عدالت اجتماعی هستند. در خصوص عدالت اجتماعی، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. از جمله مقاله‌ای که با عنوان «جایگاه عدالت اجتماعی در اسلام»^(۲) نوشته شده است که در این تحقیق پس از معرفی جایگاه عدالت اجتماعی در اسلام، به شیوه توسعه و تحقق آن در جامعه می‌پردازد و مصادیقی از آن را بیان کرده‌اند. مقاله دیگری با عنوان «عدالت اجتماعی در سیره امام علی (علیه السلام)»^(۳) نگارش شده است که به رفتار و گفتارهای امام علی (علیه السلام) در باب عدالت اجتماعی پرداخته‌اند. ولی مقاله‌ای که به بیان شاخص‌های عدالت اجتماعی پرداخته باشد مشاهده نشده است و مهم‌ترین نوآوری نوشتار حاضر این است که با نگاهی جامع به منابع دینی و با توجه به ابعاد عدالت اجتماعی به بیان شاخص‌های عدالت اجتماعی پرداخته است.

درباره تعاریف عدالت هر اندیشمندی به اقتضای بحث خود، تعریفی از آن را ارائه داده است با این حال، هر تعریف تنها گوشه‌ای از مفهوم عدالت اجتماعی را روشن می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: عده‌ای گفته‌اند: عدالت اجتماعی عبارت است از: احترام به حقوق دیگران و رعایت مصالح عمومی و یا شناخت حقوق طبیعی و قراردادی که جامعه برای تمام افراد قایل است؛ مانند تقسیم کار و دادن مزد به کارگران مطابق کارایی آنان و افزودن خدمات و تأمین نیازهای اجتماعی که

که عدالت در جامعه به مثابه روحی است که دین خدا به آن زنده است و صراط مستقیم به آن پیموده می‌شود. پس تا وقتی عدل نباشد دینی در کار نیست، و تا وقتی عدالت اجتماعی تحقق نیپذیرد و همه‌گیر نشود، رسالت دینی و تکلیف شرعی تحقق نیپذیرفته و انجام نیافته است.^(۹) این تکلیف بر دوش مدیران جامعه اسلامی بیش از دیگران سنگینی می‌کند.

عدالت اجتماعی در دوران حکومت و امامت

حضرت علی علیه السلام یک الگوی جامع و چندبعدی بود. عدالت اجتماعی امام علی علیه السلام از دو جهت بی‌نظیر است: نخست اینکه دیدگاه ایشان از عدالت اجتماعی با ایمان آن حضرت به عنوان مردی که از عدالت و حکم و وجدان منحرف نشد، منطبق و همسان است. دوم اینکه ایشان تنها متفکری است که به این دیدگاه جنبه عملی داده بلکه به عنوان رئیس یک حکومت و یک جامعه وسیع چندملیتی نظریات عدالت اجتماعی را در چارچوب دین مبین اسلام جامه عمل پوشانید.^(۱۰)

سؤال اصلی این نوشتار این است که شاخص‌های عدالت اجتماعی چیست؟ به عبارت دیگر شاخص‌هایی که به روشنی نشان‌دهنده عدالت اجتماعی می‌باشد چیست؟

جایگاه و ضرورت عدالت اجتماعی

علت بسیاری از انقلاب‌ها، فقدان عدالت اجتماعی در جامعه است. به همین دلیل، تمام مصلحان بشری و انسان‌های آزاده تاریخ با اندیشه عدالت، حرکت‌های اصلاحی را آغاز نموده و یکی از اهداف اصلی انقلاب و تحرکات اجتماعی خود را رفع تبعیض و برقراری عدالت اجتماعی قرار داده‌اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «عدل در عرصه‌های اجتماعی همانند سپر نگهبانی است که افراد در پناه آن از تعدی دگران محفوظند، و مانند بهشت پایداری است که همواره مردم از نعمت‌های آن

«مدیر» به معنای اداره‌کننده، اسم فاعل است؛ مانند «مقیم» به معنای اقامت‌کننده کلمات «مدیر»، «مدیریت» و «اداره» در اصل، از ماده «دَوَرَ» گرفته شده‌اند که مصدر دَوَرَ، یعنی گردیدن است. بدین سان، «مدیر» به معنای گرداننده است. در صورتی که «مدیر» را به معنای گرداننده بگیریم شامل هر نوع مدیریت در هر سطحی می‌گردد. در این صورت، می‌توان مفاهیمی چون رهبری هدایت و امامت را نیز از موارد شمول آن دانست.^(۸)

در این بنشطار منظور از «مدیر» معنای عام آن است؛ یعنی هر سطحی از مدیریت و رهبری جامعه اسلامی، تا رئیس اجرایی جامعه و وزیران و مدیران سازمان‌ها را شامل شود. تفاوت مهمی که بین سطوح مدیران وجود دارد در این است که برخی مدیران - مثل حاکم اسلامی و رئیس اجرایی کشور - علاوه بر مدیریت بر زیردستان خود، نسبت به مردم مسئولیت هم دارند و رفع مشکلات مردم از دغدغه‌های اصلی‌شان است؛ ولی برخی دیگر از مدیران سازمان‌ها فقط با کارمندان در ارتباطند. بیشتر شاخص‌هایی که در این پژوهش بیان شده درباره مدیرانی است که در پی تأمین نیازهای مردم هستند. البته باید به این نکته توجه داشت که تمام مدیران در هر سطحی که باشند می‌توانند رفتارها و سیره معصومان، بخصوص در دوران حاکمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را الگوی خود قرار داده، بهترین استفاده را از آن ببرند، زیرا از مهم‌ترین امتیازهای تعالیم پیامبران و رسالت‌های ایشان، دعوت به برقراری عدالت اجتماعی است و مجاهدت‌های پیگیر برای گستردن گوهر عدل و عملی ساختن آن در میان مردم و میدن روح عدالت اجتماعی در جامعه انسانی و واداشتن مردم به پذیرش «عدل» و «احسان» بود، آنچه به عنوان بزرگ‌ترین ستونی به شمار می‌آید که زندگی در کره زمین بدان متکی است. هر کس مختصر اطلاعی از تعلیمات دین داشته باشد، درمی‌یابد

برخوردارند.»^(۱۱)

سعادت و کمال هر انسانی در گرو شناخت و مراعات حقوقی است که بر عهده اوست. در اسلام، علاوه بر اینکه برای مدیر حقوقی ذکر شده، به رعایت حقوق زیردستان و مردم نیز توصیه شده است؛ چراکه در صورت رعایت حقوق یکدیگر، عدالت در جامعه اجرا می‌شود. همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «چون مردم حق والی را بگزارند و والی حق مردم را بجای آورد، حق میان آنان عزت پیدا می‌کند و راه کارهای دین پدیدار می‌شود و شاخص‌های عدالت استوار می‌گردد.»^(۱۴)

گرچه رعایت حقوق افراد برای همه مردم الزامی است، ولی برای مدیر از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، تا جایی که حضرت علی علیه السلام خطاب به فرماندهان خود، نپرداختن حقوق مردم را مساوی با هلاکت دانسته‌اند: «ملت‌های پیش از شما به هلاکت رسیدند؛ بدان دلیل که حق مردم را نپرداختند. پس دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند و مردم را به راه باطل بردند و آنان هم اطاعت کردند.»^(۱۵) امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «ما سرپرست مؤمنان هستیم؛ به سود آنان حکم می‌کنیم و حقوقشان را از ستمگران می‌ستانیم.»^(۱۶)

مدیر جامعه اسلامی باید به گونه‌ای حقوق زیردستان و مردم را رعایت کند که بتواند پاسخگوی خداوند متعال درباره حق زمامداری خود باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند از هر زمامداری درباره زیردستش می‌پرسد که آیا از او به نیکی مراقبت کرده و حق زمامداری را ادا کرده یا آن را تباه ساخته است؟»^(۱۷)

البته - همان‌گونه که اشاره شد - مردم نیز باید حقوق مدیر را رعایت کنند. حضرت سجاد علیه السلام برخی از حقوق مدیر را، که زیردست باید آن رعایت کند، این‌گونه برمی‌شمارند: «اما حق اداره‌کننده تو به حکومت (حق فرمانروا و پیشوای تو) این است که بدانی تو برای او وسیله آزمایش (او نزد خدا) شده‌ای و او به خاطر تسلطی

اصلاح اجتماعی بدون برپا داشتن عدالت اجتماعی و اقتصادی ایجاد نخواهد گشت. شهید مطهری معتقد است: اوضاع عمومی و بود و نبود عدالت اجتماعی در اعمال و اخلاق مردم، حتی در افکار و عقاید آنها تأثیر دارد. ایشان معتقد است: اگر حقوق مردم محفوظ و جامعه عادل و متعادل باشد و تبعیض، محرومیت و احساس مغیوبیت در مردم نباشد، عقاید و اخلاق پاک، صفای قلب و اعمال خوب بیشتر می‌شود و زمینه برای وقوع معاصی و اخلاق رذیله و شیوع عقاید ناپاک کمتر است. بنابراین، ایشان عدالت اجتماعی را دارای تأثیر مستقیمی در اخلاق مردم دانسته، اعتقاد دارد: بود و نبود آن در هر سه مرحله فکر و عقیده، خلق و ملکات نفسانی، و همچنین در مرحله عمل مؤثر است.»^(۱۲)

ابعاد و شاخصه‌های عدالت اجتماعی در مدیریت اسلامی

عدالت اجتماعی دارای ابعاد گوناگونی است که هر یک می‌تواند به عنوان شاخصی مطرح بوده و یا به تنهایی دربرگیرنده چند شاخص باشد:

۱. اعطای حقوق

رعایت حقوق و عطا کردن حق هر صاحب حقی یکی از مهم‌ترین ابعاد عدالت اجتماعی است. منظور از «حق»، امتیاز و نصیب بالقوه‌ای است که برای شخص در نظر گرفته شده و بر اساس آن، او اجازه و اختیار ایجاد چیزی را دارد. در این صورت، آثاری از عمل او رفع شده یا اولییتی برای او در قبال دیگران در نظر گرفته شده و به موجب اعتبار این حق برای او، دیگران موظفند این شئون را محترم بشمارند و آثار تصرف او را بپذیرند.^(۱۳) همه افراد به شناخت حقوق متقابل خود با دیگران ملزمند.

ایشان همچنین می‌فرمایند: «کسی که جوانی را به حکومت جمعی بگمارد که فردی در بین آن جمع وجود دارد که بیش مورد رضای خداست، به خداوند خیانت کرده است.»^(۲۰)

حضرت علی علیه السلام نیز در نامه به مالک/اشتر تأکید می‌کنند که بین کار و سرپرست تطابق وجود داشته باشد: «برای هریک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را درمانده نسازد.»^(۲۱)

شاخص دوم. توجه ویژه به حقوق نیازمندان و فقرا: شاخص دیگر عدالت اجتماعی که در روایات به آن تأکید فراوان شده است توجه ویژه مدیران به حقوق مستمندان و فقراء جامعه است. یکی از علل به وجود آورنده فقر در جامعه، بی‌عدالتی است. فقر عاملی است که بسیاری از بدبختی‌های بشر به خاطر آن است. لقمان حکیم در وصف فقر می‌گوید: «تمامی تلخی‌های زندگی را چشیدم، در میان آنها فقر تلخ‌ترین بود.»^(۲۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «چهار چیز است که اندک آن هم زیاد است: فقر، درد، دشمنی و آتش.»^(۲۳) امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام می‌فرمایند: «پسرم، هر کس به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است: به سستی در یقینش ... و ضعف در دینش.»^(۲۴) ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «فقر بزرگ‌ترین مرگ است.»^(۲۵) این روایات نشان‌دهنده وظیفه سنگین مسئولان در جامعه اسلامی است.

در مرتبه اول، حاکم جامعه اسلامی و در مرتبه‌های پایین‌تر، مدیران جامعه باید توجه خاصی به مستمندان و فقرا داشته باشند؛ زیرا فقرا به عدالت بیش از دیگران محتاجند حضرت علی علیه السلام به مالک/اشتر این نکته را گوشزد می‌کنند: «سپس در رفع مشکلاتشان (افراد طبقات پایین) به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی؛ زیرا این گروه در میان رعیت، بیش از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه‌ای بپرداز که نزد

که خداوند بر تو داده است، به وسیله تو آزمایش می‌شود، و اینکه خیرخواه او باشی و با او نستیزی که به راستی دستش بر تو گشوده است، و سبب نابودی خود و هلاک او نگردی. نسبت به او (چندان) زیردستی و نرمش کن که خرسندی او را، بدان حد که زیانش به تو نرسد و (در عین حال) زبانی به دین تو نزند، به دست آوری و در این باره از خدا یاری جوی و در سلطه با او رقابت مکن و به مخالفتش برنخیز. زیرا اگر چنین کردی او را ناسپاسی کرده و پاس خود را نیز نداشته‌ای و خویشتن را دست‌خوش ناروایی‌های او ساخته‌ای و او را هم از جانب خود عرضه هلاک کرده‌ای و شایسته است که تو به زیان خود مددکار وی شوی و در هر چه با تو کند شریک (و همراه) او باشی. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا.)»^(۱۸)

شاخص اول. شایسته‌سالاری: از محوری‌ترین شاخص‌های عدالت اجتماعی شایسته‌سالاری است. مقصود از «شایسته‌سالاری» این است که هر کس با توجه به موقعیت و مقام درونی و تخصص و شایستگی، باید عهده‌دار پستی در همان سطح شود و مدیر هر کس را با توجه به استحقاقی که دارد در جای شایسته خود قرار دهد. در عین حال، عدالت ایجاب می‌کند که توان‌ترین و باورع‌ترین و بادانش‌ترین فرد در کسب موقعیت‌ها و مراتب عالی از سایرین اولی است. امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک/اشتر نیز مکرر یادآوری فرموده‌اند که افرادی را به عنوان کاسب، کارگزار، قاضی و مانند آن انتخاب کند که از توانایی و لیاقت بالایی برخوردار بوده و بر اساس اصل «عدالت» گزینش شده باشند، به گونه‌ای که امکان دستیابی به بهتر از آنان وجود نداشته باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «کسی که چیزی از امور مسلمانان را بر عهده گیرد، سپس کسی را عهده‌دار کاری کند که اصلح از او وجود دارد، به خدا و رسول او خیانت کرده است.»^(۱۹)

خدا معذور باشی. از یتیمان خردسال، و پیران سال خورده، که راه چاره‌ای ندارند و دست نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دل‌جویی کن که مسئولیتی سنگین بر دوش زمام‌داران است.» (۲۶)

اگر عدالت به صورت واقعی اجرا شود هیچ فقیری در جامعه وجود نخواهد داشت. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «خدا هیچ‌گونه‌ای از گونه‌های مال را فرونگذاشته‌ها مگر اینکه آن را تقسیم کرده و به هر صاحب حقی حقش را بخشیده است، خاصه و عامه، فقرا و مساکین، و هر صنفی از صنف‌های مردم را... اگر عدالت در میان مردم اجرا شده بود، همه بی‌نیاز بودند (و فقیر و مستمندی وجود نداشت.)» (۲۷) امام صادق علیه السلام در کلامی مشابه می‌فرماید: «اگر عدالت در میان مردم اجرا شود، همه بی‌نیاز خواهند شد.» (۲۸) بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایف مسئولان جامعه اسلامی بازستاندن حق محرومان است؛ چنانچه حضرت علی علیه السلام به صراحت می‌فرماید: دلیل و فقیرترین افراد نزد من عزیز است تا حقش را به او بازگردانم و نیرومند و دارا نزد من ضعیف است تا حق را از او بازستانم. (۲۹) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «جامعه‌ای که در آن حق ضعیفان از زورمندان گرفته نمی‌شود، در نظر خداوند چه ارزشی دارد؟» (۳۰)

به همین دلیل، حضرت علی علیه السلام خطاب به فرماندار مکه می‌نویسد: «در مصرف اموال عمومی، که در دست تو جمع شده است، اندیشه کن، و آن را به عیالمدان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به مستمندان و نیازمندیانی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان، و مازاد را نزد ما بفرست تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم گردد.» (۳۱)

شاخص سوم. ناچیز نشمردن تلاش مردم: دیگر شاخص عدالت اجتماعی و از جمله حقوقی که مدیر باید آن را رعایت کند این است که تلاش زیردستان خود را ناچیز

نشمارد و تلاش هر کس را به حساب خود فرد بگذارد؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام در نامه خود به مالک‌اشتر به صراحت به این نکته اشاره می‌کنند: «هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذار و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گم‌نامی کسی باعث شود کار بزرگ او را ناچیز بدانی.» (۳۲)

شاخص چهارم. تناسب پاداش با خدمات: از دیگر حقوقی که رعایت آن برای مدیر شایسته است بررسی دقیق اعمال و کردار زیردستان و پاداش هر کس به تناسب کار او است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند؛ زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند. پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده.» (۳۳)

شاخص پنجم. ظلم نکردن و ضایع نکردن حقوق مردم: ظلم پدیده‌ای است که در هر نظام و سازمانی راه می‌یابد. مدیر در هر رده و مقامی که هست باید تلاش کند علاوه بر اینکه خود از ستم دوری می‌کند، در سازمان تحت اختیارش نیز به کسی ظلم نشود و یاور ستم‌دیده باشد. گرچه مردم نیز وظیفه دارند در برابر ستم سکوت نکنند و اگر دیدند به کسی ستم می‌شود، باید به دفاع برخیزند و اگر در برابر ستم سکوت کردند و به دفاع از ستم‌دیده برخاستند، در حکم ستم‌کار هستند. ستم همه چیز را به تباهی می‌کشد: فرهنگ، اقتصاد، خرد، استعداد، ذوق و ابتکار را ستم بزرگ‌ترین مانع برپایی عدالت است؛ زیرا در ستم‌کاری بهایی برای عدالت یافت نمی‌شود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: از لوازم اجرای عدالت، باز ایستادن (و دست‌کشیدن) از ظلم است (۳۴) و به وسیله اجرای عدالت با ستم بستیزید. (۳۵) بزرگ‌ترین ستم آن است که مدیر نه تنها به عدالت رفتار نکند، بلکه ستم خود را عین عدالت بدانند. پیشوای عدالت می‌فرماید:

۲. مساوات و عدم تبعیض

برابری و مساوات در برخورداری از فرصت‌ها و امکانات از ابعاد عدالت اجتماعی است. معنای «برابری» این است که همه افراد صرف نظر از ملیت، جنس، نژاد و مذهب، در ازای کار انجام شده به منظور استفاده از نعمت‌های مادی و معنوی موجود در جامعه از حق برابر برخوردار باشند.^(۴۱) مبنای «برابری» این است که «انسان‌ها به حسب گوهر و ذات برابرند... و از این نظر، دو گونه یا چند گونه آفریده نشده‌اند.»^(۴۲) به فرمایش رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «الناس كأسنان المشط»؛^(۴۳) مردم مثل دانه‌های شانه هستند. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «دو زن نزد حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام آمدند و کمک خواستند. حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام به هریک از آنان مقداری درهم و غذا به صورت برابر داد. یکی از زنان گفت: من زنی از عرب هستم و او از عجم! حضرت فرمودند: به خدا قسم، در زمینه بیت‌المال من فرقی بین فرزندان حضرت اسماعیل و فرزندان اسحاق نمی‌بینم.»^(۴۴)

لازمه تساوی عدم تبعیض است؛ یعنی وقتی گفته می‌شود بین فقیر و غنی باید به تساوی برخورد کرد، منظور این است که بین آنها تبعیض قایل نشویم. شهید مطهری می‌نویسد: «گاهی که می‌گویند: فلائی عادل است، منظور این است که هیچ‌گونه تفاوتی میان افراد قایل نمی‌شود. بنابراین، عدل یعنی مساوات.»^(۴۵)

دو واژه «تفاوت» و «تبعیض» با یکدیگر فرق دارند؛ زیرا تبعیض منافی عدالت است و تفاوت، موافق آن. برای مثال، دو کارمند که هر دو به مدت هشت ساعت، کار یکسان کرده و از هر نظر، مساوی‌اند، اگر به یکی، هشتصد تومان مزد داده شود و به دیگری کمتر از آن، این تبعیض و جور است و از عدالت به دور. اما اگر به یکی که هشت ساعت کار کرده، مزد بیشتری بدهند، این تفاوت است و نافی عدالت نیست، بلکه خود مصداقی از عدل و قسط به

«ستمگرترین مردم کسی است که ستم خود را عدالت به شمار آورد.»^(۳۶) در نتیجه مدیران باید تلاش کنند در مجموعه مدیریتی خود به کسی ستم نشود.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به زیادبن ابیه، کارگزار خود در خطه فارس، فرمان می‌دهند: «عدالت را بگستران، و از ستم‌کاری بپرهیز که ستم رعیت را به آوارگی می‌کشد، و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد.»^(۳۷) مدیر نباید با ستمگری اقتدار خود را زیر سؤال ببرد. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: هر زمام‌داری در حوزه سرپرستی‌اش ستم کند اقتدارش زوال یابد. از وظایف مدیر این است که حق ستم‌دیده را از ظالم بگیرد؛ چنان‌که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام هنگام بیعت با مردم به آنان فرمودند: «من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید. ای مردم، برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید. به خدا سوگند که داد ستم‌دیده را از ستمگرستانم، و مهار ستمگر را بگیرم و به آب‌شخور حق وارد سازم، اگرچه نخواهد.»^(۳۸)

مدیر جامعه اسلامی باید تلاش کند حقوق مردم را به خوبی بشناسد و آن را ضایع نکند. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام فرمایند: «از خداوند بترس و امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را خوب سرپرستی کن. اکنون که خلافت در دست قرار گرفته و خداوند امور مسلمانان را در اختیار گذاشته است، در نظر داشته باش حقوق مسلمانان را ضایع نکنی...»^(۳۹)

مدیر باید حقوق زیردستان را به گونه‌ای رعایت کند که با بی‌نیاز کردن آنان، از اموال بیت‌المال دوری کنند و به آن دست‌اندازی نکنند. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به مالک‌اشتر چنین توصیه می‌کند: «سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی بدار؛ چراکه با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند، و با بی‌نیازی دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.»^(۴۰)

«خواص جامعه همواره بار سنگینی بر حکومت تحمیل می‌کنند؛ زیرا در روزگار سختی، یاری‌شان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر، و در خواسته‌هایشان پافشاری‌تر، و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر، و هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌ترند.»

حضرت علی علیه السلام در زمان مدیریت خود بر جامعه اسلامی با نزدیکان خود مانند دیگران رفتار می‌کردند و هیچ امتیازی برای نزدیکان خود قایل نمی‌شدند؛ چنان‌که حضرت در ارتباط با عقیل می‌فرماید: «به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهی دست شده بود و از من درخواست داشت تا یک من از گندم‌های بیت‌المال را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده، و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می‌کرد. چون به گفته‌های او گوش دادم، پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم. و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی‌دارم. روزی آهنی را در آتش گذاختم، به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم. پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل، گریه‌کنندگان بر تو بگریند؛ از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است، اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گذاخته است؟ تو از حرارتی ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننال می‌کنم؟» (۴۸)

و در جایی دیگر، عبدالله بن جعفر عرضه داشت: دستور دهید کمکی یا هزینه زندگی به من دهند. به خدا قسم، جز اینکه مرکب خود را بفروشم هزینه‌ای برای زندگی ندارم. عمویم پاسخ فرمود: نه، به خدا چیزی برای تو نزد من نیست، مگر اینکه از عمویت بخواهی برایت دزدی کند. (۴۹)

شمار می‌رود، بلکه در اینجا، اگر به هر دو مزد مساوی بدهند، ظلم و جور کرده‌اند. (۴۶) به عبارت دیگر، نفی تبعیض؛ یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی. با نگاهی به سیره ائمه اطهار علیهم السلام، بخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، درمی‌یابیم که آن بزرگواران با تساوی میان قشرها و طبقات گوناگون، با تبعیض به مبارزه برخاسته‌اند. از این منظر، همه انسان‌ها از حقوق اجتماعی برابر برخوردارند. در ادامه، به طور دقیق‌تر، شاخص‌های عدالت اجتماعی، که زیرمجموعه بعد تساوی و برابری است، ذکر خواهد شد:

شاخص اول. عدم تبعیض میان خواص با دیگران (جلوگیری از انحصار): از جمله شاخص‌هایی که مدیر برای اجرای عدالت اجتماعی باید رعایت کند عدم امتیاز به نزدیکان و خواص است. عده‌ای به دلیل نزدیکی با مدیر، خود را برتر از دیگران می‌دانند و توقع دارند به آسانی از امکانات و منابع بیت‌المال استفاده کنند. امتیازجویی نزدیکان و خواص مانعی جدی بر سر راه اجرای عدالت اجتماعی است و می‌تواند عاملی برای انحراف جامعه اسلامی از مسیر حق باشد. حضرت علی علیه السلام خواستار برخورد قاطع با این افراد است: «زمام‌داران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستم‌کاری‌شان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ‌یک از اطرافیان و خویشاوندان زمینی واگذار مکن، و با آنان به گونه‌ای رفتار کن که قراردادی به سودشان منعقد نگردد تا به مردم زیان رساند؛ مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند. در آن صورت، سودش برای آنان و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.» (۴۷)

ایشان در فرازی دیگر، به افشای چهره واقعی این خلوت‌نشینان حریم قدرت می‌پردازند و بار سنگینی را که آنان بر حکومت تحمیل می‌کنند، گوشزد می‌نمایند:

هنگامی که رسول خدا ﷺ، غنیمت‌های جنگ بدر را تقسیم می‌کردند، و در این کار مساوات را در میان مردم برقرار می‌داشتند، سعد بن ابی وقاص گفت: یا رسول الله، سهم سرباز سوار را، که از پیاده نظام حمایت می‌کند به اندازه ناتوان‌ترین فرد می‌دهی؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «... مگر جز به برکت همین ضعفا و پیادگان به پیروزی دست می‌یابید؟» (۵۲)

در زمانی که زنی از اشراف سرقت کرده و این امر ثابت شده بود، پیامبر اکرم ﷺ فرمان مجازات او را صادر کردند. عده‌ای نزد حضرت آمدند و تلاش کردند تا این حکم را به تعطیلی بکشانند. رسول خدا ﷺ بر یکسان بودن میان فرودست و اشراف تأکید کردند و فرمودند: آنان که پیش از شما بودند فقط به سبب چنین تبعیض‌هایی هلاک شدند؛ زیرا حدود را بر فرودستان اجرا می‌کردند و اشراف و بزرگان را رها می‌ساختند. (۵۳)

ایشان در جایی دیگر فرمودند: بنی اسرائیل تنها به این سبب هلاک شدند که حدود را درباره فرودستان اجرا می‌کردند و اشراف و بزرگان را رها می‌ساختند. (۵۴)

حضرت علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر توجه به طبقات پایین را از او خواستار شدند و نوشتند: «بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده؛ زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن هستی.» (۵۵)

رعایت این شاخص توسط حضرت علی علیه السلام موجب شد بعضی افراد از حضرت دور شوند و به جبهه دشمن بپیوندند. حضرت در وصف این افراد می‌فرماید: «آنان عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به گوش سپردند و دانستند که مردم در میزان عدالت، برابرند. به همین دلیل، گریختند تا به امتیازهای ویژه برسند.» (۵۶) در جایی دیگر، وقتی خواهر مکرمه‌شان، ام هانی، خدمت ایشان رفت،

شاخص دوم: تبعیض قایل نشدن میان فقیر و غنی: شاخص دیگر عدالت اجتماعی که به هر مدیر در هر رده‌ای توصیه می‌شود تساوی میان فقیر و غنی است. رسول خدا ﷺ مرد ثروتمندی را دیدند که کنارش فقیری نشست بود، مرد ثروتمند چهره درهم کشید و لباس‌هایش را جمع کرد. پیامبر فرمودند: «آیا ترسیدی از فقر او چیزی به تو سرایت کند؟» (۵۰) و اینچنین عمل او را نکوهش کردند.

پیامبر اکرم ﷺ هم در گفتار و هم در عمل به این شاخص مهم توجه داشتند؛ مثلاً، وقتی زنی از قبیله «بنی مخزوم» مرتکب سرقت شد و از نظر قضایی جرمش محرز گردید، خویشاوندانش، که هنوز رسوم نظام طبقاتی در ذهنشان بود و اجرای مجازات را ننگ خانواده اشرافی خود می‌دانستند، به تکاپو افتادند تا بتوانند مجازات را متوقف سازند؛ اسامه بن زید را که نزد رسول خدا ﷺ محبوبیت خاصی داشت، وادار کردند به شفاعت برخیزد. او همین که زبان به شفاعت گشود، رنگ چهره پیامبر اکرم ﷺ از شدت خشم برافروخته شد و با عتاب فرمودند: «چه جای شفاعت است؟ مگر می‌توان حدود قانون خدا را بلا اجرا گذاشت؟» پیامبر دستور مجازات صادر نمودند. اسامه متوجه غفلت خود گردید و از لغزش خود عذر خواست و طلب مغفرت نمود. پیامبر ﷺ برای اینکه فکر تبعیض در اجرای قانون را از ذهن مردم بیرون نمایند هنگام عصر در میان جمع به سخنرانی پرداختند و به موضوع روز اشاره کرده و فرمودند: «اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند بدین دلیل که در اجرای عدالت تبعیض روا می‌داشتند؛ هرگاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرم می‌شد او را از مجازات معاف می‌کردند و اگر کسی از زیردستان به جرم مشابه آن مبادرت می‌ورزید او را مجازات می‌نمودند. قسم به خدایی که جانم در دست اوست، در اجرای عدل درباره هیچ‌کس سستی نمی‌کنم، اگرچه مجرم از نزدیک‌ترین خویشاوندان خودم باشد.» (۵۱)

حضرت دستور دادند بیست درهم به وی بپردازند. ام هانی بازگشت و از کنیزک عجمی خود پرسید: عطای علی علیه السلام به تو چه اندازه بود؟ او پاسخ داد: بیست درهم. ام هانی با خشم و به عنوان اعتراض و انتقاد از این مساوات، نزد برادر بازگشت. امام علیه السلام فرمود: «باز گرد! خدا تو را رحمت کند! ما، در کتاب خدا، برتری و رجحانی برای اسماعیل بر اسحاق نیافتیم.» (۵۷)

شاخص سوم: مقابله با تبعیض نژادی: شاخص مهم دیگر تساوی میان نژادهای گوناگون است. از گذشته، بحث برتری عرب بر عجم مطرح بوده و به همین دلیل، ظلم‌های زیادی بر عجم‌ها روا می‌داشته‌اند. پس از ظهور اسلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مقابله با این تبعیض نژادی پرداختند و تاریخ به یاد دارد که حضرت علی علیه السلام هنگامی که مسئولیت اداره بیت‌المال را به عمار بن یاسر و ابوالهیثم بن التیهان واگذار کردند، کتاباً به آنان ابلاغ کردند: عربی و قرشی و انصاری و عجمی و تمام کسانی که جزو حوزه اسلام هستند، از هر قبیله و نژادی که باشند، با هم برابر و مساوی‌اند. (۵۸)

مدیر جامعه اسلامی نیز باید میان مردم و زیرمجموعه خود از هر نژاد و رنگی که باشند، به تساوی برخورد کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «خداوند شما را در حقوق با یکدیگر مساوی قرار داد؛ چه سیاه باشید و چه سرخ، و شما را با والی و والی را با شما مانند پدر و پسر و پسر و پدر قرار داد، و حق شما بر او انصاف دادن درباره شما و تعدیل برقرار کردن میان شماست.» (۵۹)

امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که امام علی علیه السلام به عمر بن خطاب فرمودند: «سه چیز است که اگر آنها را در عمل مراعات کنی تو را در امور کفایت می‌کنند و اگر آنها را ترک کنی دیگر امور سودی برایت ندارند؛ آن سه عبارت است از: اجرای قانون و مقررات برای نزدیک و دور، حکم به کتاب خدا در حال خشنودی و خشم، و تقسیم بیت‌المال به عدالت میان سرخ و سیاه.» (۶۰)

شاخص چهارم: تساوی میان خود و رعیت: از دیگر شاخص‌های مهم عدالت اجتماعی، که مدیر باید به آن توجه کند این است که میان خود و زیردستان یا مردم تبعیض قایل نشود. یکی از مشکلاتی که امروزه در سازمان‌های گوناگون وجود دارد این است که آنچه مدیران برای خود می‌خواهند برای زیردستان خود نمی‌خواهند برخلاف سخن حضرت علی علیه السلام که می‌فرمایند: «از وظایف حکمران است که برای رعیت خود همان چیزی را بخواهد که برای خود می‌خواهد.»

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین بود و خود را در همه امور با مردم مساوی می‌دانستند. در آخرین روزهای زندگی بر منبر رفتند و آخرین سخنانش را با مردم چنین گفتند: «ای مردم، من در برابر شما خدایی را که جز او خدایی نیست، می‌ستایم. هر کس در میان شما حقی بر من دارد اینک من. اگر بر پشت کسی تازیانه زده‌ام این پشت من، بیاید و به جای آن تازیانه بزند. اگر کسی را دشنام داده‌ام، بیاید دشنامم دهد. زنه‌ار! که دشمنی در سرشت من نیست و در شأن من نیست. بدانید که محبوب‌ترین شما نزد من کسی است که اگر حقی بر من دارد از من بستاند یا مرا حلال کند تا خدا را که دیدار می‌کنم پاک و پاکیزه باشم. و چنین می‌بینم که این درخواست مرا کافی نیست و لازم است چند بار در میان شما برخیزم و آن را تکرار کنم.» (۶۱)

شاخص پنجم: تساوی در نگاه به مردم: تساوی میان زیردستان و مردم به قدری برای یک مدیر در جامعه اسلامی اهمیت دارد که حضرت علی علیه السلام هنگام ارسال محمد بن ابی‌بکر به فرمانداری مصر به او نوشتند که حتی در نگاه و نیم‌نگاهت با مردم به تساوی برخورد کن: با مردم فروتن، نرم‌خو و مهربان، گشاده‌رو و خندان باش. در نگاه‌هایت و در نیم‌نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستم‌کاری تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند. (۶۲)

سزاوار قساوت و سنگ‌دلی و بد رفتاری؛ زیرا با ما هم‌پیمانند. پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم درآمیز؛ رفتاری همراه با شدت و نرمش داشته باش. اعتدال و میانه‌روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن.»^(۶۷) مدیر باید در کیفر دادن نیز اعتدال داشته باشد؛ همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که پس از منع تو احتکار کرد، کیفرش ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن.»^(۶۸)

۴. توازن

از دیگر ابعاد عدالت اجتماعی، «توازن در امور» است. «توازن» یعنی: علاوه بر اینکه امکانات به طور شایسته و صحیح به افراد مستحق برسد، امکانات به حد لازم و مورد نیاز وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، مدیر باید امکانات مورد نیاز را برای تمامی زیردستان خود به اندازه کافی تهیه کند. حاکم جامعه اسلامی باید از گردش ثروت در دست قدرتمندان جلوگیری کند و ثروت را به صورت عادلانه میان مردم تقسیم کند. حضرت رضاء علیه السلام مشکل اساسی یک نظام اجرایی معیوب و آفت‌زده را چنین بیان نموده‌اند: «اموال را میان ثروتمندان به گردش گذاشته است (افراد غنی سرمایه‌های اصلی را در اختیار گرفته‌اند).»^(۶۹)

۵. انصاف

انصاف از مهم‌ترین ابعاد عدالت اجتماعی است که مدیر موظف به انجام آن است؛ زیرا انصاف جلوه‌دهنده و زینت و آرایش مدیریت و حکومت است.^(۷۰) انصاف یعنی: هرچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بپسند. در پرتو انصاف در اداره امور است که دل‌ها به هم پیوند می‌خورند و روابطی کاملاً انسانی ظهور می‌کند و مدیریت بر قلب‌ها تحقق می‌یابد و از این‌روست که هیچ چیز همچون انصاف، نظام مدیریت را سامان نمی‌بخشد و

ایشان در جای دیگری، بر این نکته مهم تأکید می‌کند و می‌فرماید: در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن، با همگان یکسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و نا توانان از عدالت تو مأیوس نگردند.^(۶۳) شاخص ششم: عدم تساوی بین نیکوکاران و بدکاران: تساوی در رفتار با نیکوکاران و بدکاران عین بی‌عدالتی است و مدیر باید از آن اجتناب کند. امام علی علیه السلام خطاب به مالک/اشتر می‌نویسند: هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند؛ زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند. پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده.^(۶۴)

۳. اعتدال

«اعتدال» به معنای عدم افراط و تفریط در کارهاست. رعایت میانه‌روی در برنامه‌ها و رفتارهای مدیر تأثیر بسزایی در موفقیت او دارد در بیان امام علی علیه السلام آمده است: «دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد.»^(۶۵) اهمیت اعتدال به گونه‌ای است که حضرت علی علیه السلام ضمن وصایای خود به حضرت مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «فرزند عزیز، در شئون زندگی و امور عبادی، میانه‌رو باش و از افراط بپرهیز. روشی را انتخاب کن که در حد توان و طاقت تو باشد و بتوانی همیشه آن را انجام دهی.»^(۶۶)

امام علیه السلام حتی تأکید دارند که با مشرکان، که با ما هم‌پیمانند، با اعتدال برخورد کن. در نامه‌ای که به یکی از فرمانداران به نام عمر بن ابی سلمه ارحبی، که در فارس ایران حکومت می‌کرد، نوشتند: «ایشان دهقانان مرکز فرمانداری‌ات، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگ‌دلی تو شکایت کرده‌اند. من درباره آنها اندیشیدم. نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتیم؛ زیرا مشرکند، و نه

ستایش آنان را به خود جلب کرده‌ای، و از آنکه عدالت را میانشان گسترانیده‌ای شادمانی ...» (۷۵)

۲. گسترش رحمت الهی

یکی از آثار عدالت گسترش برکت و رحمت الهی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «با اجرای عدالت، برکت‌ها چند برابر می‌شود.» (۷۶) با عدالت، رحمت‌های الهی سرزمین‌ها را به وفور دربر می‌گیرد؛ چنان‌که از قول امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد شده است: «هر کس در شهرها عدالت را اجرا کند، خداوند رحمت خویش را بر او گسترده.» (۷۷)

۳. عدالت و آبادانی شهرها

از نتایج مهم عدالت، آباد شدن شهرهاست. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به مالک/اشتر، علاوه بر اینکه او را به تلاش در آبادانی شهرها توصیه می‌کنند، راه رسیدن به این آبادانی را عدالت می‌شمارند: «باید تلاش تو در آبادانی زمین بیش از جمع‌آوری خراج باشد؛ چراکه خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد، و آنکه بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد. و آبادانی شهرها جز با عدالت امکان‌پذیر نیست.» (۷۸) حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هیچ چیز مانند عدالت شهرها را آباد نمی‌کند.» (۷۹)

۴. ایجاد دوستی میان مردم

از دیگر آثار اجرای عدالت اجتماعی پیدا شدن دوستی میان مردم است. امام علی علیه السلام در سخنی گهربار می‌فرماید: «آنچه دیده‌ی‌الیان - برتر از همه چیز - بدان روشن می‌شود، برقراری عدالت در شهرها، و پیدا شدن دوستی میان مردم است.» (۸۰)

آراسته نمی‌کند. امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که هر کس مردم را نسبت به خود به دیده‌ی انصاف نگرد، خدا او را جز عزت ندهد. (۷۱)

مدیر باید با تمامی زیردستان و اطرافیان خود به انصاف رفتار کند؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به مالک/اشتر می‌نویسند: با خدا و با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود، که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن.» (۷۲) ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: دین و امانت را با انصاف دادن در حق دیگران، و با اجرای عدالت در جامعه، صیانت کن. (۷۳)

آثار و نتایج عدالت

عدالت اجتماعی آثار و نتایج زیادی دارد و شاخص‌هایی که ذکر شد، می‌تواند به عنوان آثار عدالت مطرح باشد. به طور خلاصه، در ادامه به چند پیامد عدالت اشاره می‌شود:

۱. بازگشت سرمایه‌ها

از مهم‌ترین نتایج و آثار عدالت در جامعه بازگشت سرمایه‌هاست. به عبارت دیگر، اجرای عدالت در یک سازمان موجب می‌شود زیردستان به پاس برقراری عدالت، تلاش بیشتری برای رسیدن به اهداف سازمان داشته باشند. امام علی علیه السلام در کلامی زیبا و دقیق، قلب‌های مردم را به گنجینه‌هایی تشبیه می‌کنند و می‌فرمایند: «قلوبُ الرّعیة خزائنُ راعیها، فما أودعها من عدلٍ أو جورٍ وجده.» (۷۴) قلب‌های توده‌ی مردم همانند گنجینه‌هایی است برای حاکمان ایشان. پس آنچه را که در آنها به امانت بسپارند باز خواهند یافت؛ عدالت یا ستم. آن حضرت خطاب به مالک/اشتر با بیانی روشن‌تر، می‌فرماید: «اگر هزینه‌های مردم را سبک می‌گردانی، نباید این کار بر تو گران آید؛ زیرا آن اندوخته‌ای است که مردم با آباد کردن شهرها و آراستن آبادی‌هایت به تو بازمی‌گردانند. نیز

۵. بالا رفتن شأن مدیر

با اجرای عدالت، بیشترین منفعت دنیوی و اخروی نصیب مدیر خواهد شد؛ زیرا قطعاً خداوند عزّت او را بالا می‌برد. امام علی علیه السلام به زیبایی در این باره می‌فرمایند: «هر کس در حکومت خویش عدالت را اجرا کند و نیکی را در پیش گیرد، خداوند شأن او را بالا می‌برد و به یارانش عزّت می‌بخشد.»^(۸۱)

نتیجه‌گیری

ابعاد گوناگون عدالت اجتماعی و شاخص‌هایی که از متون اسلامی استخراج شده است، نشان می‌دهد که مهم‌ترین اصلی که در مدیریت اسلامی باید بدان توجه شود «عدالت اجتماعی» است. عدالت از دیدگاه **نهج البلاغه** و در سیره معصومان علیهم السلام دارای مفهومی عمیق و قابل درک است؛ به گونه‌ای که امام علی علیه السلام در دوران حکومت خویش، به گونه‌ای رفتار کردند که مردم بتوانند عدل را بفهمند و با نشان دادن مصداق‌های عینی، عدالت اجتماعی را به آنان بشناساند. عدالتی که حضرت علی علیه السلام برای آن ارزش والا قایل هستند، عدالت اجتماعی است. در این پژوهش، با استفاده از متون اسلامی، ابعاد عدالت اجتماعی بدین سان بیان شد: اعطای حق، مساوات و عدم تبعیض، اعتدال، توازن، انصاف برای ابعاد اعطای حق و عدم تبعیض نیز شاخص‌هایی بیان گردید. اجرای عدالت اجتماعی در جامعه، موجب بازگشت سرمایه‌ها، گسترش رحمت الهی، عدالت و آبادانی شهرها، ایجاد دوستی میان مردم، و بالا رفتن شأن مدیر خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، **غررالحکم و دررالكلم**، ص ۱۱۰.
- ۲- صادق گلستانی، «جایگاه عدالت اجتماعی در اسلام»، **بريسان**، ش ۲۱، ص ۴۰-۴۶.
- ۳- محمد امین ابوجوهر، «عدالت اجتماعی در سیره امام علی علیه السلام»، **نامه علوم انسانی**، زمستان ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰، ص ۲۳۷-۲۳۲.

- ۴- جمیل صلیبا، **فرهنگ علوم فلسفی**، ترجمه منوچهر صانعی، ص ۴۶۱.
- ۵- صادق گلستانی، «جایگاه عدالت اجتماعی در اسلام»، **بريسان**، ش ۲۱، ص ۹، به نقل از: سیدجمال‌الدین موسوی، **عدالت اجتماعی در اسلام**، ص ۱۷۷-۱۷۸.
- ۶- سید محمدحسین طباطبائی، **المیزان**، ج ۲۴، ص ۲۴۳-۲۴۶.
- ۷- عبدالله جاسبی، **مباحثی از مدیریت اسلامی**، ص ۵.
- ۹- محمدرضا حکیمی و دیگران، **الحیة**، ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص ۹۷.
- ۱۰- سیدحمید مولانا، «امام علی و ابعاد عدالت»، **کتاب نقد**، ش ۱۸، ص ۱۹۴-۲۲۵.
- ۱۱- محمدتقی فلسفی، **الحديث؛ روایات تربیتی**، ج ۲، ص ۲۶۵.
- ۱۲- مهدی طغیانی، «عدالت اجتماعی از دیدگاه شهید مطهری»، **اندیشه صادق**، ش ۶، ص ۲۷، به نقل از: مرتضی، مطهری، **بیست گفتار**، ص ۷۸.
- ۱۳- حسین توسلی، «فلسفه حق در اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری»، **علوم سیاسی**، ش ۱۳، ص ۱۸۱.
- ۱۴- **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، خ ۲۱۶.
- ۱۵- همان، نامه ۷۹.
- ۱۶- عزیزالله عطاردی، **مسند الامام الرضا علیه السلام**، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۱۷- **نهج الفصاحه**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۴۲، ح ۷۰۲.
- ۱۸- پرویز اتابکی، **رهاورد خرد؛ ترجمه تحف العقول**، ص ۲۶۳.
- ۱۹- ابوالفتح کراچکی، **التعجب**، ص ۵۹.
- ۲۰- محمدباقر مجلسی، **بحارالانوار**، ج ۲۳، ص ۷.
- ۲۱- **نهج البلاغه**، ن ۵۳.
- ۲۲- محمدرضا حکیمی و دیگران، همان، ج ۴، ص ۳۸۳.
- ۲۳- **نهج الفصاحه**، کلام ۲۵۲.
- ۲۴- محمدرضا حکیمی و دیگران، همان، ج ۴، ص ۳۸۹.
- ۲۵- **نهج البلاغه**، حکمت ۱۶۳.
- ۲۶- همان، ن ۵۳.
- ۲۷- محمدبن یعقوب کلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۵۴۱.
- ۲۸- همان، ج ۳، ص ۵۶۸.
- ۲۹- **نهج البلاغه**، خ ۳۷.
- ۳۰ و ۳۱- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۳۵۳.
- ۳۲- **نهج البلاغه**، ن ۵۳.
- ۳۳- همان، ن ۵۳.
- ۳۴- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۴۴۶.
- ۳۵- همان، ص ۴۴۶.
- ۳۶- همان، ص ۴۵۵.
- ۳۷- **نهج البلاغه**، حکمت ۴۷۶.
- ۳۸- همان، خ ۱۳۶.
- ۳۹- **اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام**، ص ۱۳۰.
- ۴۰- **نهج البلاغه**، ن ۵۳.

منابع

- **نهج الفصاحه**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲.

- **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹.

- آقابخشی، علی، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۵.

- اتابکی، پرویز، **رهاورد خرد: ترجمه تحف العقول**، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۶.

- بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، استانبول، دارالفکر، بی تا.

- تیممی آمدی، عبدالواحد بن محمد، **غررالحکم و دررالکلم**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.

- توسلی، حسین، «فلسفه حق در اندیشه سیاسی آیت الله مطهری»، **علوم سیاسی**، سال چهارم، ش ۱۳.

- جاسبی، عبدالله، **مباحثی از مدیریت اسلامی**، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

- حرّانی، ابن شعبه، **تحف العقول**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

- حکیمی، محمدرضا و دیگران، **الحیة**، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.

- خزّمشاهی، بهاءالدین و مسعود انصاری، **پیام پیامبر**، تهران، منفرد، ۱۳۷۶.

- شفیعی، سیدعلی، «مروری بر عدالت اجتماعی در حکومت علوی، حکومت اسلامی» ش ۱۷.

- صدوق، محمد بن علی، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تهران، جهان، ۱۳۷۸.

- طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

- طغیانی، مهدی، «عدالت اجتماعی از دیدگاه شهید مطهری»، **اندیشه صادق**، ش ۶.

- عطاردی، عزیزالله، **مسند الإمام الرضا علیه السلام**، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.

- فلسفی، محمدتقی، **الحديث؛ روایات تربیتی**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.

- کراچکی، ابوالفتح، **التعجب**، قم، دارالغدیر، ۱۴۲۱ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲.

- گلستانی، صادق، «جایگاه عدالت اجتماعی در اسلام»، **برسان**، ش ۲۱، ص ۳۷-۹.

- لطیفی، محمود، «عدالت اجتماعی در حکومت علوی»، **حکومت اسلامی**، ش ۱۸.

- مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**، تهران، اسلامیه، بی تا.

- مطهری، مرتضی، **وحی و نبوت**، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.

- مولانا، سیدحمید، «امام علی و ابعاد عدالت»، **کتاب نقد**، ش ۱۸، ص ۱۹۴-۲۲۵.

- نوری، حسین، **مستدرک الوسائل**، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۸ق.

۴۱- علی آقابخشی، **فرهنگ علوم سیاسی**، ص ۱۲۸.

۴۲- مرتضی مطهری، **وحی و نبوت**، ص ۱۲۷.

۴۳- مرتضی مطهری، **بیست گفتار**، ص ۱۱۸، به نقل از: ابن شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۳۶۸.

۴۴- ابن ابی الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۲، ص ۲۰۰.

۴۵- مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۱، ص ۸۰.

۴۶- سیدعلی شفیعی، «مروری بر عدالت اجتماعی در حکومت علوی»، **حکومت اسلامی**، ش ۱۷، ص ۱۵۱.

۴۷- **نهج البلاغه**، ن ۵۳.

۴۸- همان، خ ۲۲۴.

۴۹- محمود لطیفی، «عدالت اجتماعی در حکومت علوی»، **حکومت اسلامی**، ش ۱۸، ص ۴۱.

۵۰- **مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)**، ج ۱، ص ۲۱۴.

۵۱- محمد بن اسماعیل بخاری، **صحیح بخاری**، ج ۵، ص ۱۵۲.

۵۲- محمدرضا حکیمی و دیگران، همان، ج ۶، ص ۵۴۶.

۵۳ و ۵۴- میرزا حسین نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۸، ص ۷.

۵۵- **نهج البلاغه**، ن ۵۳.

۵۶- همان، نامه ۷۰.

۵۷- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۰، ص ۱۰۶.

۵۸- سیدعلی شفیعی، همان، ص ۱۵۲.

۵۹- محمدرضا حکیمی و دیگران، همان، ج ۶، ص ۵۶۱.

۶۰- محمد بن حسن حرّعاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۱۸، ص ۱۵۲، ج ۲.

۶۱- بهاءالدین خرمشاهی و مسعود انصاری، **پیام پیامبر**، ص ۱۱۰.

۶۲- **نهج البلاغه**، نامه ۲۷.

۶۳- همان، نامه ۴۶.

۶۴ و ۶۵- همان، نامه ۵۳.

۶۶- محمدتقی فلسفی، همان، ج ۲، ص ۲۶۶.

۶۷- **نهج البلاغه**، نامه ۱۹.

۶۸- همان، نامه ۵۳.

۶۹- محمد بن علی صدوق، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، ج ۲، ص ۹۴ و ۱۲۶ و ۱۲۷.

۷۰- عبدالواحد بن محمد تیممی آمدی، همان، ص ۳۴۲.

۷۱- محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۴، ص ۴۳۱.

۷۲- **نهج البلاغه**، نامه ۵۳.

۷۳- عبدالواحد بن محمد تیممی آمدی، همان، ص ۳۴۱.

۷۴- همان، ص ۳۴۶.

۷۵- **نهج البلاغه**، نامه ۵۳.

۷۶- عبدالواحد بن محمد تیممی آمدی، همان، ص ۴۴۶.

۷۷- همان، ص ۳۴۰.

۷۸- **نهج البلاغه**، نامه ۵۳.

۷۹- عبدالواحد بن محمد تیممی آمدی، همان، ص ۳۴۰.

۸۰- محمدرضا حکیمی و دیگران، همان، ج ۶، ص ۴۹۷.

۸۱- همان، ج ۶، ص ۵۰۰.